

بسم الله الرحمان الرحيم

پیوست یادداشت:

عدالت حقیقی زندگی زیر یک سقف حقوقی است!

صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۶ از کتاب تنبیه الامة وتنزیه المله

اثر محقق گرانقدر آیت الله میرزای نائینی

در معنای مساوات قانونی

ب) مغالطه درباره مساوات

دویم: مغالطه راجع به اصل طاهر مساوات است، و ظاهر است که هم چنانکه اساس ولایتیه بودن سلطنت و خروجش از نحوه جائرة تملکیه به اصل مبارک اول که عبارت از آزادی رقاب ملت از رقیت جائرین است مبتنی، و از این جهت دچار آن همه مغالطات بود؛ همین طور عادلانه بودن آن و مسئولیت حافظه از تبدل و انقلابش هم به این اصل مبارک دوم، که عبارت از مساوات آحاد ملت با همدیگر و با شخص والی در جمیع نوعیات است منتهی، و کلمه مبارکه «و أنت القاسم بالسوئے و العادل فی الرعیة»^۱ که در زیارت غرای غدیریه به حضرت سید اوصیا- علیه و آله افضل الصلاة و السلام- عرضه می‌داریم، ناظر به همین معنی است، و به واسطه رکنیت این دومین سرمایه سعادت و حیات ملی در مسئولیت متصدیان و ممنوع بودنشان از استیثارات دل‌بخوانه و تجاوزات مستبدانه، از این جهت به چنان صورت قبیحه سابقه در مقدمه، که نه تنها مسلمانان روی زمین بلکه قاطبه ملّیین از آن بیزارند، جلوه‌اش دادند؛ چه بالضرورة معلوم است اختلاف اصناف مکلفین نسبت به انحاء تکالیف نه مطلبی^۲ است مخصوص به دین اسلام، بلکه در جمیع شرایع و ادیان مطرد و جاری است، و حتی منکرین تمام شرایع و ادیان هم البته احکام عقلائی که

لازمة نشئة بشریت و مایه تمیز از حیوانیت و به اختلاف قدرت و عجز و اختیار و اضطرار، و دارائی و نداری، و ممیز^۳ و عاقل بودن و نبودن و امثال ذلک از مستقلات عقلیه، مختلف است، لا محاله دارند؛ و هم بالضرورة مراتب و طبقات رجال هر ملت و دولت^۴ مختلف و از برای هر صنفی نزد جمیع ملل عالم وظیفه خاصه و حکم مخصوصی مقرر است.

و بعد از بداهت این معنی حتی طفل ممیز هم تواند فهمید که تسویه فیما بین اصناف مختلفه الاحکام و رفع امتیازشان از همدیگر، با ضرورت تمام شرایع و ادیان و حکم عقل مستقل مخالف و موجب ابطال قوانین سیاسیّه جمیع امم و هدم اساس نظام عالم است و نزد هیچ‌یک از ملل متمدنه و غیر متمدنه اصلا صورت خارجیّه ندارد تا بدین وسیله توان لفظ مساوات را بر این معنی حمل و چنین مغلطه‌کاری‌ها کرد.

^۱ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۴؛ زیارت امام علی علیه السلام در نجف و در روز عید غدیر که امام حسن عسکری علیه السلام از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام شنیده و نقل فرموده‌اند.

^۲ ا، د: مطلب.

^۳ س: تمیز.

^۴ س: از «رجال» تا «دولت» حذف شده است.

[مساوات در اسلام]

قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذه از سیاسات اسلامیّه، و مبنا و اساس عدالت و روح تمام آن قوانین است. شدّت اهتمام شارع مقدّس در استحکام این دومین اساس سعادت امت در مقدّمه اجمالاً مبین و حقیقت آن در شریعت مطهّره، عبارت از آن است که، هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیّت و بر وجه کلیّت مرتّب شده

تنبيه الأُمّة و تنزیه الملة، ص: ۱۰۲

باشد، در مرحله اجراء نسبت به مصادیق و افرادش بالسّویه و بدون تفاوت مجری شود؛ جهات شخصیّه و اضافات خاصّه رأساً غیر ملحوظ، و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو مسلوب، و ابواب تخلف و رشوه گیری و دل بخواهانه حکمرانی به کلیّ مسدود باشد.

نسبت به عناوین اولیه مشترکه بین عموم اهالی مانند امنیّت بر نفس و عرض و مال و مسکن و عدم تعرّض بدون سبب و تجسّس نکردن از خفایا و حبس و نفی نکردن بی موجب و ممانعت نداشتن از اجتماعات مشروع و نحو ذلک از آنچه بین العموم مشترک و مخصوص فرقه خاصّه‌ای نیست^۱، بطور عموم مجری شود، و در عناوین خاصّه هم بین مصادیق و افراد آن عنوان نسبت به عموم اهل مملکت بعد از دخول در آن عنوان، اصلاً امتیاز و تفاوتی در بین نباشد، مثلاً مدّعی علیه وضع باشد یا شریف، جاهل باشد یا عالم، کافر باشد یا مسلم ایّا من کان^۲ به محاکمه احضار، و قاتل و سارق و زانی و شارب الخمر و راشی و مرتشی و جائر در حکم، و مغتصب مقام و غاصب اوقاف عامه و خاصه و اموال ایتام و غیر ایتام و مفسد و مرتدّ و اشباه ذلک هر که باشد، حکم شرعی صادر از حاکم شرع نافذ الحکومه بر او مجری گردد و تعطیل بردار نباشد، و احکام مخصوصه به خصوص مسلمین یا اهل ذمه بدون تفاوت بین اشخاص هر یک از فریقین اجرا یابد الی غیر ذلک من العناوین المختلفه؛ این است حقیقت مساوات و معنی تسویه.

اساس عدالت و روح تمام قوانین سیاسیّه، عبارت از این مساوات، و

تنبيه الأُمّة و تنزیه الملة، ص: ۱۰۳

قیام ضرورت دین اسلام بر عدم جواز تخطّی از آن از بدیهیّات است و انطباق فصل دستور اساسی ملّتین اسلامیّین هم که متحد المفاد و هر یک به منزله ترجمه دیگری و متکفّل بیان این روح سیاست و اساس عدالت است، بر همین معنای ضروری، نه بر آن مغالطه ملحدانه مخالفه با ضرورت تمام شرایع و ادیان، حتی نزد غیر اهل لسان هم از واضحات است؛ چه، بعد از آنکه صریح عبارت هر دو دستور، متساوی الحقوق بودن تمام ملّت است نسبت به قوانین دستوریّه که هر یک متضمّن بیان حکم خاصّ برای عنوان عامّ و یا موضوع

^۱ ا، د: اختصاص ندارد.

^۲ س: ایّا ما کان.

مخصوصی است، پس بالضروره مساوات جز آنکه، احکام مرتبه بر هر یک از آن عناوین عامه یا خاصه نسبت به اشخاص موضوعات آن‌ها بالسویه مجرا گردد و ارادات شهوانیه بر آن‌ها حاکمیت نداشته باشد، نخواهد بود؛ بلکه نزد سایر ملل هم از قانون مساوات جز این معنی مراد نباشد، و آلا مناقض [و] هادم تمام قوانینشان خواهد بود، و منشأ اختلافات مشهوده فیما بین سیاسات آنان با شرع اسلام، عدم انطباق قوانین تفصیلیه ایشان است بر احکام شریعت، نه التزامشان به عدالت و مساوات در اجرای آن قوانین، و با انطباق آن دستورات تفصیلیه بر احکام شرعیه، چنانچه دستورات اسلامی مبتنی بر آن است. بالضروره بر التزام به این قانون مبارک مساوات جز عدم امتیاز وضع از شریف و قوی از ضعیف و احیای سنت و سیره مقدسه نبوت ختمیه - صلوات الله علیها - و سلب حاکمیت ارادات و اختیارات جائزانه طاغوتیه در اجرا و یا الغای دستورات مذکوره و استحکام اساس مسئولیت از تجاوزات، اثر و نتیجه دیگری مترتب نتواند بود، لکن چون تمام مطلب و جان مقصد تخلیص خود از

تنبيه الأمة و تنزیه الملة، ص: ۱۰۴

مساوات با آحاد ملت و رهانیدن ظالمین از این مسئولیت و تحقق بر این حاکمیت بود، از این رو این اصل و اساس عدالت به چنان صورت قبیحه و به لباس رفع امتیاز فیما بین اصناف مختلفه الأحکام که دانستی تمام امم از آن بیزارند، جلوه گر شد داستان یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ^۱ تجدید و مصداق لَهُمْ قُلُوبٌ لَا یَفْقَهُونَ^۲ هم مشهود گردید. عجب تر آنکه، با وضوح آنکه اصل عقد دستور اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و تحدید استیلا و تعیین وظائف آنان و تشخیص وظائف نوعیه لازمه الاقامه از ما عدای آن است؛ و دستورات تفصیلیه هم یا سیاساتی است عرفیه محضه^۳ که حفظا للنظام مقرر [شده] و یا شرعیاتی است بین العموم مشترک و غیر مختلف الصنف و اصلا نه به تکالیف تعبذیه یا توصلیه و احکام معاملات و مناکحات و سایر ابواب عقود و ایقاعات و مواریث و قصاص و دیات و نحو ذلک - از آنچه مرجع در آن رسائل عملیه و فتاوی مجتهدین و متابعتش هم موکول به دیانت مسلمانان و خارج از وظائف متصدیان و هیئت مبعوثان است، - مداخله و ربطی دارد^۴، و نه به وظائف حکومت شرعیه و تفصیل موارد حکم به استیفای قصاص و دیه و اجرای حدود الهیه - عز اسمه - بر مسلم و کافر اصلی و مرتد فطری و ملی و غیر ذلک، - از

تنبيه الأمة و تنزیه الملة، ص: ۱۰۵

^۱ بقره، آیه ۷۵ أَفَتَعْطُمُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ یَسْمَعُونَ کَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ یُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند.

^۲ اعراف، آیه ۱۷۹ «أَنْ هَا دِلْهَا وَ قَلْبْهَا یی دارند که با آن اندیشه نمی‌کنند و نمی‌فهمند».

^۳ س: حذف شده است.

^۴ س: ندارد، به دلیل تصرفی که در عبارت مؤلف شده با جملات بعدی ناهمگون گشته است.

آنچه به نظر مجتهد نافذ الحکومه موکول و از برای قوّه اجرائیه جز انفاذ احکام صادره ابواب مداخله در آن - بحمدالله تعالی - مسدود است - کاری دارد، و نه از ضمّ قانون مساوات به قانون محاکمات جز آنکه در این ابواب باید به مجتهد نافذ الحکومه رجوع و احکام صادره هر چه باشد بر محکوم علیه هر که باشد بی تأمل اجراء شود، به نتیجه و مفاد دیگری توان ادّعا نمود. مع هذا کله برای تتمیم مغالطه مغرضانه مذکوره، اختلاف موضوعات و احکام شرعیّه را در ابواب مذکوره تعداد، و با قانون مساوات که نتیجه و مفادش را دانستی، منافی به خرج داده و ضمنا هم خودنمایی شد، و از این هم عجب تر آنکه با صراحت قانون مساوات در تساوی اهل مملکت فقط نسبت به قوانین موضوعه برای ضبط اعمال متصدیان [است]، نه رفع امتیاز کلی فیما بین آنان، و بداهت مختلف الصنف نبودن آن قوانین و اجنبی بودن تمام مغالطات مذکوره به این داستان؛ مع ذلک برای توجیه این مغالطات و صرف اذهان از این به بی‌ربطی و بینونت بدیهیه پای مغالطه عجیبه دیگری به میان آمد! حاصلش آنکه اگر قوانین مذکوره مطابق اسلام است با اختلافات مشهوده در ابواب مذکوره، چگونه تساوی ممکن و اگر مخالف با اسلام است، چگونه ممکن است قانونیت به هم رسانند؟! یا للعجب، گذشته از آنکه دستورات قانونیه همه به مرآی و مسمع است و این مغالطه تردیدیه محلّ ندارد، بنا بود قوانین و دستورات موضوعه برای تحدید استیلا و ضبط اعمال متصدیان، مخالف اسلام نباشد نه آنچه احکام اسلام است از ابتدای کتاب طهارت تا آخر دیات در طی سیاسیات نوعیه، جزء دستور العمل متصدیان و مسئول عنه آنان شود، گویا مثال معروف: «هر گردکانی گرد است نه هر گردی گردکان»

تنبيه الأمة و تنزيه الملة، ص: ۱۰۶

هم که در طفولیت برای تمرین کودکان تعلیمشان می‌کنند، به واسطه شدت غرضانیت و غلبه هوی، و طبع بر قلوب فراموش شد! و الحق اوقات اشرف از تعرض این اقاویل و دفع این اباطیل است.